

مبانی فلسفه تاریخ

- ۲ -

در نظر فلاسفه، تاریخ عبارت از یک سلسله علل و معلولات است که پشت سر هم تراکم و تسلسل نموده این بنای عظیم را که ما تاریخ میگوئیم تشکیل داده است.

مفهوم سبب از قدیم ترین ادوار تاریخ تا امروز اذهان فلاسفه را مصروف نموده است. ارسطو از کلمه سبب چهار معنی مختلف میگرداند و فلاسفه ما بعد از او تا امروز هر کدام در زمینه سبب نظریات علیحدّه دارند که در اینجا متعرض آنها نمیشوم و بطور عموم میتوان گفت که سبب یک حادثه است که حادثه دیگری را بوجود میآورد و این حادثه دوم در عین اینکه نتیجه سبب اول است خود هم سببی برای حوادث ما بعد میگردد، یا بعبارت واضح تر هر واقعه مستوجب حادثه و واقعه دیگریست در حالیکه آن واقعه دوم واقعه سوم را بوجود میآورد مثلاً واقعه A را واقعه B بوجود آورده است در حالیکه خود واقعه B هم قبلاً از جانب واقعه C بوجود آمده بود، پس از روی این قانون میتوان گفت که دنیا عبارت از یک سلسله علل و معلولات است که در تحت قانون وجوب و ضرورت بوجود آمده است و حوادث تاریخی که یک جزء از حوادث عمومی عالم است هم در تحت همین وجوب و ضرورت بوجود میآید.

برای اینکه یک نفر مورخ بتواند در حوادث تاریخی صاحب معلومات و بصیرت کاملی گردد باید اول تراز همه علل اصلی را در یاد بگیرد که مسبب ظهور حوادث تاریخی شده اند. در زمره حوادث تاریخی حوادث بسیار کمی موجود است که میتوان یک نظر علت آن ها را فهمید در حالیکه اکثری از حوادث تاریخ باندازه منطقی و پیچیده میباشد که کشف سبب آنها کار آسانی نیست. گوستاو اوپون در کتاب تاریخ فلسفه خود میگوید که اگر در روم تفاق و شفاق داخلی موجود نمی بود سزار بوجود نمی آمد و اینکه می بینیم اولین حادثه که جنگ ۱۹۱۴ را بوجود آورد همان اولتیماتومی بود که از طرف دولت استریا به منلکت صربستان داده شد نباید تصور کرد که علت اللیل محاربه مذکور در همین اولتیماتوم متعزیر است بلکه باید دید این اولتیماتوم در اثر یک سلسله واقعاتی که زمینه آنها قبلاً بوجود آمده بود داده شده است. در همان وقت در زمانیکه این اولتیماتوم داده شد سیاسیون تصور میکردند علت بوجود آمدن جنگ تنها همین اولتیماتوم است که اگر پس گرفته شود البته جنگی بوجود نخواهد آمد و جلو آن فلاکت متصوره گرفته خواهد شد در حالیکه آنها نمیدانستند این اولتیماتوم نتیجه واقعاتیست که تاریخ یک قرن قبل اروپا آن را تهیه کرده بود، از همین جهت مساعی سیاسیون برای انقضای نائزۀ جنگ بیدررفت و جنگ ظهور کرد و مصدر بسا واقعات تاریخی شد. واقعات موجب جنگ شدند جنگ ها سبب صلح و همچنین صلح ها مورت جنگ گشتند.

یکی از سیاسیون بزرگ امروزه در همین زمینه جمله نهایت فلسفی و عالمانه گفته است: «ملا او گفت: در فضایی ما بعد جنگ باید محتاط بود و بدست خود زمینه یک جنگ دیگری را

آماده نکرد بلکه باید کوشید احتمالات جنگی در آینده کاملاً از بین برداشته شود. مثلاً اگر متفکرین معاهدات صلح باین اندازه شدت نمیکردند شاید این جنگ بوجود نمی آمد. «
 روی هم رفته از امانت فوق میتوان باین نتیجه رسید که هر کدامی از حوادث تاریخی مولود یک سلسله علل متقدم است که اگر خواست شود برای هر واقعه علل اولیه را تاخیر جستجو نماییم در آن صورت نوشتن تاریخ یک امر خارج از امکان میباشد پس مورخین فقط بند کر علل مستقیمه مکفی شده تاثرات قدیمه را که از قرون عدیده در بوجود آوردن واقعه مذکور دخل و تاثر داشته است بصورت مجمل متذکر میشوند.

مثلاً یک نفر مورخ واقعات جنگ عمومی ۱۹۱۴ را وقتی میخواهد وثیقه تاریخ خود فرار بدهد او مجبور نیست سلسله عللی را که مسبب اولتیماتوم فوق الذکر شده است در قرن ۱۸ و ۱۹ تاریخ اروپا بیابد بلکه بصورت مختصر چنین ذکر خواهد نمود که: «علت ظاهری جنگ هانا اولتیماتومست که دولت آستریا به سرستان دادا ماعل اصلیه که مستوجب ظهور علت فوق شده است یک سلسله وقعاتیست که گاهی بنام موازنه اروپا و زمانی به امید تاجیس امرا صورت فلان و فلان منکبت رونما گردیده است . . . »

واقعات تاریخ را حوادثی سبب میشوند که قبلاً نمین و تخمین آنها امکان ندارد و وضعیت امروزه یک ملت را میتوان از اوضاع دیر روز ویریز روز آن معلوم کرد و همانطوریکه از یک دانه گندم میتوان یک خوشه طویل و سبزی را که هیچ شباهت بادانه گندم نداشته باشد بدست آورد هم چنان امکان دارد از یک حالیکه آ میخته باسکون و آرامش باشد یک استقبال باشعور و شور را تهیه کرد گویا حوادث تاریخی تماماً شبیه باوقعاتی نیست که مسبب ظهور آنها میشدند تلقیات و معتقدات انسانها در هر چیز مخصوصاً در زمینه بیدایش و فائق تاریخی وقتاً فوقتاً تغییر مینماید مثلاً در نزد ما و آتانیسکه کایشات را اثر یک علت علوی و بیرون میگردد حوادث تاریخی مولود یک قدرت بالغه است که بازم و اراده خالق کائنات صورت میگردد چنانچه عالم معروف بوسو در یک نطق مشهور خویش فلسفه تاریخ را چنین خلاصه نموده بود: «یک قدرت بالغه شعوری سیر موجودات را تبیین مینماید، مقنویت و غالبیت را در محاربات اوتیمین میکند و در خارج اداره او هیچ یک حادثه بوقوع نمیرسد»

تاریخ یک علم مستقیمی نیست و چون علم نیست که از ترکیب علوم دیگر بوجود آمده ازین جهت در تلقیات تاریخی وقتاً فوقتاً تبدلاتی رونما میگردد مثلاً در نتیجه تلقیات علمی و تکامل که در هر چیز از اجزای کائنات رونما میگردد بعضی مفاهیم برای تاریخ هم بدست می آید، ازین جهت برای یک مورخ لازم است که جهت وسعت دادن و وثاقت بخشیدن مطالعات و افکار تاریخی خویش بعلوم دیگر مخصوصاً علوم معاونه تاریخ یا بمباراة دیگر علومیکه تاریخ از آن ترکیب مینماید صاحب اطلاع و نظر باشد.
 ما تا این ادوار اخیر در زمینه علوم و معرفت زیادتر از معلومات زمان از سطور صاحب اطلاع نبودیم و دائماً هوا، آب، آتش و خاک را عناصر اساسیه کائنات می شمردیم از برق و بخار و اکثر از چیزهایی که حاکم فعالیت عصر ما میباشد خبر نداشتیم مسئله متابیت و غیر متابیت عالم در نظر ما مختلفه بود و وجود حیوانات دیگر قبل از موجود شدن انسان در روی زمین و تمدای هزار سال دوره های ماقبل تاریخ قبل از طلوع مدنیت های گذشته و موجوده بشر برای ما مجهول بود.

فلاسفه و علماء معلومات در اطراف حیات بدوی انسانها نداشته در اطراف حیات انسانهای قبل قریبات عجیب و غریبی داشتند ولی وقتی علوم ترقی کرد خطوط انسانی قدیمه خوانده شد آثار عتیقه آزریر توده های ضخیم خاک بیرون کشیده شد اصول مطالعه و تحقیق در آثار قدیمه بمنابۀ تخصص علمی در آمد منشا زمین و انسان ، تکامل حوادث حیاتی ، مناسبت بین انسان و حیوان و وحدت و مبادعت منشا انسان و حیوان و امثال این هایک عده افکار پس جدیدی در دنیای علم رونما شده برای تاریخ و حوادث تاریخی اصول معین و واضح تحقیق و تتبع بدست آمد . یکی از اوصاف میبیره دوره زندگی ماسرعت قابل حیرت است که در تبدیل افکار بشاهده میرسد یعنی در عصر ما افکار انسانی بچنان سرعت تبدیل میشود که به انسان حیرت دست میدهد گویا لوبون میگوید در عصر ما افکار بصورت سحر کاری سر به آید بوجود می آید بزرگ میشود از یک جایگاه دیگر نقل مینماید و بالاخره میبرد و زین می رود و این دوره را در تمام شعب علوم مشاهده مینمائیم .

در زمینه بیولوژی تا نیم قرن قبل علما را این عقیده که ذوا لِحیات بایک رفتار دائمی تکامل استحاله مینمایند جذب نموده بود ولی امروز آن فکر ازین رفته و بجای آن برنسیب تبدیل آتی قائم شده است .

این انقلاب در فزیک عمیق تراست چه بجای نظریه آتوم ساکت نظریه نظام شمسی قائم گردیده است و در زمینه فلکیات هم تبدیلات فوق العاده بزرگی رونما شده است و این علم را که تصور میشد که به آخرین درجه تکامل خود رسیده است این فکر که در ماورای این جهان محدودیه میلیاردها عالم دیگر وجود دارد متزلزل گردانیده است .



یکی از بزرگترین کشفیات علمی که در زمان ما روداده فکر عدم استقرار است بجای فکر استقرار زیرا در سابق عقیده علمی چنین بود که در کره ارض و ماورای آن هر چیزی که وجود داشته باشد تماماً ثابت و برقرار است اما امروز آن عقیده مبدل شده و بجای آن این فکر که تمام آنها پیوسته خراب میشوند و سرازیر و بوجود می آیند قائم گردیده است و این حال حرکت دائمی که در کائنات دیده میشود بمقتابۀ یک قانون اساسی دنیا تلقی میگردد .

تاریخ مولود عکس العمل های مختلفه روح بشر است ولی ماهیت حقیقی این عکس العمل تا هنوز کاملاً فهمیده نشده و آنچه فهمیده شده است صرف همان معنای است که در دسترس این فلسفه تاریخ و علمای اجتماع میباشد و پس زیر ارواحیات که اساس علم تاریخ میباشد تا هنوز طفل است و نمی تواند تمام خواہشات مورخین را جواب بگوید .

درین نتایجیکه میتواند تلقیات ما را که راجع به تاریخ داریم مبدل نماید چیز قابل ذکر است همانا آن قسمت هائی از روحیات میباشد که علمای روحیات به مطالعه و فهم آن موفق گردیده اند . و البته بهر اندازه که روحیات ترقی کنند بهمان اندازه تاریخ را هم تئور نموده وارد مرحله مثبت تری میگردد اند چنانچه امروز هم روحیات با اینکه بسیار جدید و ابتدائیت بسا از افکاری را که سابقه بقضبت آنها اعتقاد و یقین داشتند متزلزل گردانیده است . مثلاً روحیات با آنهاند که عامل حرکات مادرزند گانی و حیات اجتماعی اکثر آرنی و بامکسوب و غیر شموری میباشد و قوای روحانی و حسی اکثر آ بر قوای عقلی فانی بوده در تولید حوادث اجتماعی و وثایق تاریخ رول

بر دیگری دارند باینصورت واقعات تاریخ در اثر عواملی بوجود می آید که سابقاً به آن عوامل چندان اهمیت قایل نمیکردیدند غیر از این روحیات خطاهائی را که از طرف مورخین در تعیین علل و نتایج تاریخی بعمل می آید اصلاح کرده نشان میدهد که حوادث اجتماعی هر ملت و قوم در تحت ایجابات حیات اجتماعی و معتقدات آنها صورت میگیرد و این معتقدات یا معتقدات دینی و یا معتقدات سیاسی میباشد مانند افکار حزبی و مسلکی از قبیل دیموکراسی و سوسیالیسم و فاشیسم و امثال آنها که امروز در دنیا از افکار حاکمه شمرده می شود

دویم: فلسفه تاریخ یک بابی از فلسفه عمومی که در اطراف کائنات بحث مینماید بوده در زمینه پیدایش حوادث اجتماعی و صورت تمیم و علت بطاوت و سرعت و بالاخره هر گونه افکار و مطالعات فلسفی راجع به تاریخ مشغول میگردد و بطور عموم میتوان در یک فلسفه تاریخ با موضوعات ذیل برخورد .

۱ تحقیقات علمی راجع به منشاء انسان و عناصری که انسان از آن مرکب میباشد و خط سیر پیکه بشریت در راه ترقی و تکامل خود پیچیده و چگونگی افکاری که مورخین قدیم و جدید راجع به تاریخ و حوادث تاریخی و صورت پیدایش واقعات آن داشته و دارند .

۲ اصول تحقیق راجع به واقعات قدیمه و اسباب آنها .

۳ تحقیق در باره عوامل بزرگ که حوادث تاریخی را بوجود می آورند مانند عقاید و افکار دینی و سیاسی و اجتماعی و امثالهم .

۴ تحقیقات در باره قوای موجوده کائنات و منشاء دنیا و عدم استقرار آن و اهمیت انسان و منشاء فعالیت مخلوقات و سایر فرضیه هائی که از طرف علوم دیگر مورد بحث و اجتهاد قرار داده شده اینک تاریخ هائیکه امروز نوشته میشوند بر روی همین مبادی بنیافته حای یک ترکیب معلومات عمومی بشر که در اطراف انسان و کائنات دارد میباشد باینصورت دیده میشود که در زمره علوم و فلسفه یک باب بسیار جدید فلسفی که آنرا فلسفه تاریخ میگویند بوجود آمده یوسته و به تالی سیر میکند

« نگارش و قدیر تر کی »

بیاد خراسان

سید حسن بصری معرقت پیدا شرف از مشاهیر شیعه است که در قرن ششم و معاصر
 پیرامان غزنوی بوده و پیرامان او را از عزیزین اخراج نمود و سید اشرف از وطن خویش دور
 افتاد و همین مناسبت این قصیده را در اشتیاق و آرزوی وطن و بیاد خراسان بنظم آورده
 و فاشش با صد و شصت و پنج هجری است

هر نسیمی که بمن بوی خراسان آرد	چون دم عیسی در کالیله جان آرد
دل مجروح مرا مرهم راحت سازد	جان پر درد مرا مایه درمان آرد
بوی پیراهن یوسف که کند روشن چشم	با دو گومی که بر برغم کنگرین آرد
با سوی آدم سرگشته رفته ز بهشت	روح قدسی مدد رفته رخسار آرد
دروا آیم چون بابل مستی که مباحش	خبر از ساغر میگون گلستان آرد
جان بر افشام صدره چو یکی پروانه	که شبی بیش ز رخ شمع یایان آرد
شادمان کردم چون دل شده گرزارش	هم ملا متکر او و عده جانان آرد